

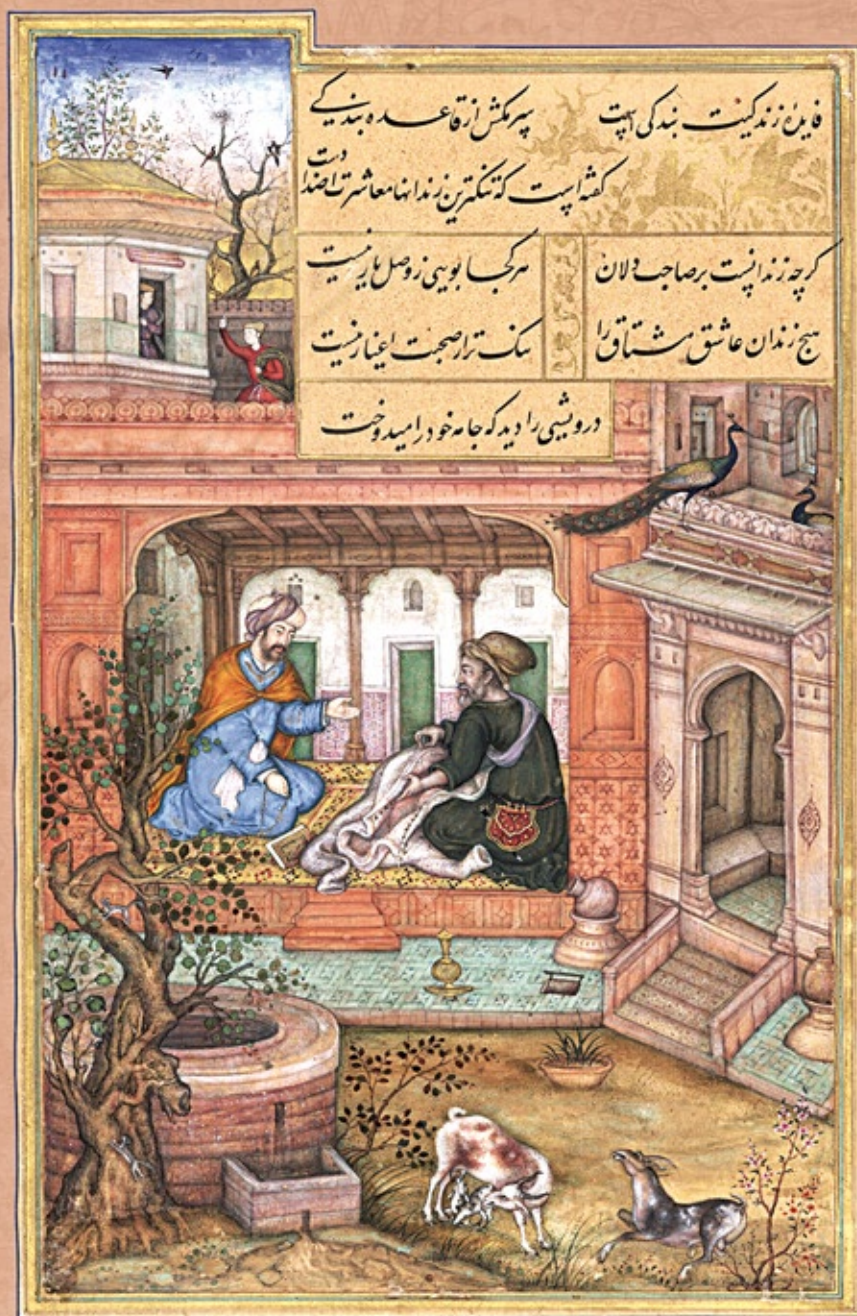
کنز الدین

فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دوره سوم، سال پنجم، شماره سوم و چهارم، پاییز - زمستان ۱۳۹۹ [انتشار: بهار ۱۴۰۱]

سرسخن: چرا از ترجمه غافلیم؟ • رساله‌ای درباره سرگذشت آثار ارسطو / مراد رنده زنده • حسن معصوم همدانی • یک داستان عاشقانه دور از انتظار: ارزیابی مجلّه انتساب خسرونامه / آئین ارمی، ترجمه شکوه سیدی • ابوالسحاق کازرونی و دوروش‌های اسحاقی در آناتولی / فواد کوروش، ترجمه به آلمانی، پ. وینک، ترجمه از آلمانی به ترکی، جمال کوروش، ترجمه به فارسی

بحث لغوی • نسخه‌ای نویافته از هزار حکایت صوفیان: حداد غانمی‌پور • دوستی شاه خرمسه / سید احمدرضا قائم‌مقام • بیاض صائب / سید جعفر حسین اشکوری • استنراقاتی بر مقدمه چاپ عکسی تاریخ سیستان / حیدرآبادی، سلمانی • آگاهی‌هایی دیگر از شاعر «ز گهواره تا گور دانش بجوی» و خاندان او / حیدرآبادی، سلمانی • بررسی اشعار دو شمس حاجی در مجموعه لطایف و سفینه نظایف / محسن شریف صبی • مکتوبات قدیم یا مکتوبات صلی؟ / دیگری بر نام یک اثر / محمداصادق غانمی • بررسی یک احتمال: جای خالی عنوان «عروش الدین» در لباب الالجاب / سارا سلیمان کشکولی • بررسی ابیاتی از تفریحی سیستانی بر اساس جنگ یحیی توفیق / کامیاب نامور • زیر ردای مستشرقین: مسیر اکتشاف نسخه‌های سفرنامه ابن بطوطه / رحانه بهبودی • اهمیت فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه کنگره (آمریکا) از دیدگاه شبه‌قاره / عارف نوشاهی • نکاتی درباره تصحیح تازه فرامرزنامه کوچک و سراینده و زمان نظم آن / سجاد آبنلو • ترجمه یا مرجع؟ / انوشیروانی درباره پژوهشی در طباطبائی / یوسف الهادی، ترجمه سلمان ساکت • ملاحظاتی در متن تصحیح‌شده عجایب الدنیا / سید رضا موسوی طاهری / رمان رسول مهرابی • ریشه‌شناس چه می‌کند؟ (۱۲) / یک لقب و منصب پادسی در اسناد آرامی باستان / والتر پروینو هینک، ترجمه سید احمدرضا قائم‌مقام • ایران در متون و منابع عثمانی (۱۳۳) / آثار احمد جودت‌پاشا / تصوف صلی • توضیحی درباره «اسیر زانی» و «شین زانی» / علی شرف صادقی • چند - چند / سمور لستری‌پور





۹۲ - ۹۳

فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون،
نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دوره سوم، سال پنجم، شماره سوم و چهارم
پاییز - زمستان ۱۳۹۹ [انتشار: بهار ۱۴۰۱]

صاحب امتیاز:

مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب

مدیر مسئول و سردبیر: اکبر ایرانی

معاون سردبیر و سرویراستار: مسعود راستی‌پور

مدیر داخلی: یونس تسلیمی‌پاک

طراح جلد: محمود خانی

چاپ دیجیتال: میراث

نشانی مجله:

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان دانشگاه و
ابوریحان، ساختمان فروردین (شماره ۱۱۸۲)، طبقه دوم.

شناسه پستی: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲

دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

www.mirasmaktoob.ir

gozaresh@mirasmaktoob.ir

بها: ۶۰۰,۰۰۰ ریال

روی جلد: نگاره‌ای از بهارستان جامی، نسخه مصور
دستگاه تیموریان هند، نستعلیق ممتاز حسین زرین‌قلم
در سنه سی و نه الهی (۱۰۰۳ق) در دارالخلافه لاهور.
نگاره از آثار قلم پساون (Basavan) نگارگر چیره‌دست
هندی. (انگلستان، بادلیان، MS. Elliott 254)

تصویر خط بسمله

از نسخه کتابخانه John Rylands

فهرست

سرزنش

چرا از ترجمه غافلیم؟ ۳-۴

بستار

رساله‌ای درباره سرگذشت و آثار ارسطو / مروان راشد؛ ترجمه: حسین معصومی همدانی ۵-۸
یک داستان عاشقانه دور از انتظار؛ ارزیابی مجلدانتساب خسرونامه / آستین اوملی؛ ترجمه: شکوفه میبیدی ۹-۳۳
ابواسحاق کازرونی و درویش‌های اسحاقی در آناتولی / فواد کوپرولی؛ ترجمه به آلمانی: پ. وئیک؛ ترجمه از آلمانی به ترکی:
جمال کوپرولی؛ ترجمه به فارسی: حبیب فخری ۳۴-۴۰
نسخه‌ای نویافته از هزار حکایت صوفیان / حامد خانی‌پور ۴۱-۵۰
دوستی خاله خرسه / سید احمد رضا قائم‌مقامی ۵۱-۵۵
بیاض صائب / سید جعفر حسینی اشکوری ۵۶-۵۹
استدراکاتی بر مقدمه چاپ عکسی تاریخ سیستان / حمیدرضا (بابک) سلمانی ۶۰-۶۶
آگاهی‌هایی دیگر از شاعر «ز گهواره تا گور دانش بجوی» و خاندان او / حمیدرضا فهندژ سعدی ۶۷-۷۲
بررسی اشعار دو شمس حاجی در مجموعه لطایف و سفینه ظرایف / محسن شریفی صبحی ۷۳-۷۵
مکتوبات قدیم یا مکتوبات صلی؟ (درنگی بر نام یک اثر) / محمّدصادق خاتمی ۷۶-۷۸
بررسی یک احتمال: جای خالی عنوان «عروش الدین» در لباب الالباب / سارا سلیمانی کشکولی ۷۹-۸۰
بررسی ابیاتی از فرخی سیستانی بر اساس جنگ یحیی توفیق / کیامهر نامور ۸۱-۸۷
زیرردای مستشرقین: مسیر اکتشاف نسخه‌های سفرنامه ابن بطوطه / ریحانه بهبودی ۸۸-۹۵

نقد و بررسی

اهمیت فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه کنگره (آمریکا) از دیدگاه شبه‌قاره / عارف نوشاهی ... ۹۶-۹۸
نکاتی درباره تصحیح تازه فرامر زنامه کوچک و سراینده و زمان نظم آن / سجاد آیدنلو ۹۹-۱۱۳
ترجمه یا مرجمه؟ (توضیحاتی درباره پژوهشی در طبائع الحیوان) / یوسف الهادی؛ ترجمه: سلمان ساکت ۱۱۴-۱۲۳
ملاحظات در متن تصحیح‌شده عجایب الدنیا / سید رضا موسوی هفتاثر؛ رادمان رسولی مهربانی ۱۲۴-۱۴۵

پژوهش‌های دبایستی

ریشه‌شناس چه می‌کند؟ (۱۲) (یک لقب و منصب پارسی در اسناد آرامی باستان) / والتر برونو هنینگ؛ ترجمه: سید احمد رضا
قائم‌مقامی ۱۴۶-۱۵۱

ایران «موتون و منابع عثمانی» (۳۳)

آثار احمد جودت‌پاشا / نصر الله صالحی ۱۵۲-۱۵۴

دبایه‌نویسی پیشین

توضیحی درباره «سین زایی» و «شین زایی» / علی‌اشرف صادقی ۱۵۵-۱۵۶
چند - چند / مسعود راستی‌پور ۱۵۷-۱۵۹

ریشه‌شناسی چه می‌کند؟ (۱۲)

والتر برونو هنینگ

ترجمه: سید احمد رضا قائم‌مقامی
qaemmaqami@ut.ac.ir

یادداشت مترجم

این آخرین مقاله از دانشمند معروف، والتر برونو هنینگ، است که یک سال پس از مرگ ناگهان او چاپ شده است. سبب گنجاندن این مقاله در مجموعه «ریشه‌شناسی چه می‌کند؟» شیوه استادانه او در یافتن اصل هفتواد شاهنامه و هفتان‌بخت کارنامه اردشیر بابکان است. در ضمن مقاله از چند مبحث لغوی فرعی نیز به اشاره یاد شده است. مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: جزء دوم کلمه خانواده، hēn پهلوی به معنای «دزد دریایی»، پسوند کلماتی مانند تسو، نام هوطباد در «باب ملک الجردان و وزرائه» ی کیلیه و دمنه، و اعلام جغرافیایی ایرهستان، گلار، گویم، ماند و ماندستان، سِگان، گور، برازه، هفتوان، و بُخت‌اردشیر (بوشهر). در شیوه ارجاع و آوانویسی نویسنده تغییری داده نشد. مقصود از «پارسی» در عنوان مقاله در وهله اول «هخامنشی» است. عنوان و نشانی اصل مقاله چنین است:

- HENNING, Walter Bruno, "Ein persischer Titel in Altaramäischen", in *Memoriam Paul Kahle*, Berlin, 1968, pp. 138-145 (= W. B. HENNING, *Selected Papers*, II, Acta Iranica 15, 1977, pp. 659-666).

ویدرنه^۱ (Waidranga)، فرمانده پارسی که سال‌ها در نواحی

۱. این نام را پیوسته با -y- نوشته‌اند و از این املا برمی‌آید که به‌رغم صورت عیلامی کلمه، یعنی Mi-ut-ra-an-ka، آن را باید Waidranga خواند. امیل بنونیست (E. BENVENISTE, JA, 1954, S. 306) در پس این املا عیلامی، نام

مرزی جنوب مصر (اسوان) مقام فرماندهی داشت، در یک سند متعلق به سال هشتم پادشاهی داریوش (۴۱۶ پیش از میلاد)، علاوه بر عنوان «رئیس قوا» (Rab-Hailā)، یک عنوان دیگر نیز دارد که در جای دیگر نیامده و آن Hpthpt^۲ است. از شکایت‌نامه معروفی که یهودیان ییب (Yeb؛ الفتین) به سبب ویرانی هیکل خود به بگوویه^۳ (Baguwahya)، والی یهودیه، نوشته‌اند، برمی‌آید که این ویدرنه در سال چهاردهم پادشاهی داریوش (۴۱۰ پیش از میلاد) عنوان فرترکه (Frataraka) داشته است. از این به‌درستی استنباط کرده‌اند که این تغییر در عنوان دلالت بر ارتقای مرتبه ویدرنه دارد. می‌توان مسلم انگاشت که فرترکه در مرتبه فروتر از شهر (ساتراب) و اولین مقام پس از او بوده است. حال اگر شهر حاکم ایالت بوده باشد و فرترکه حاکم کوره، می‌توان فرض کرد که Hpthpt^۲ نیز حاکم ناحیه بوده باشد.

جدا از جزء آخر کلمه، که آن را با کلمه رایج pati به معنای «سرور، خداوند، رئیس» در ایرانی باستان یکسان دانسته‌اند، درباره این لقب جدید (که چون دو بار به یکسان به کار رفته ظن سهوالقلم در مورد آن نمی‌توان برد) جز بعضی نظرهای منفی تا کنون چیزی گفته نشده است. برنهارد گایگر (منقول در کتاب کرلینگ، ص ۲۲۶) گفته است: «اما hpth با بعید است بتوان با hapta به معنای «هفت» مرتبط دانست، به سبب وجود یک آوای پسکامی در آن» و ویلهم آیلرس (Archiv für Orientforschung, 17, 12, S. 333) گفته است: «haftaxva به معنای "یک‌هفتم" بی معنی است». با این حال، چنین می‌نماید که این لقب در اوایل قرن سوم میلادی در ایران همچنان متداول بوده است و برای شناختن آن البته پرشی بلند لازم است.

ویدرنه را بازشناخته است. این نام احتمالاً به واسطه حذف به‌قرینه (Haploglie) مشتق است از -Waida-dranga* به معنی «استواردارنده دانش».

2. E. G. KRAELING, *The Brooklyn Museum Aramaic Papyri*, Nr. 8, Z. 2, 3.

۳. چنین است تلفظ درست نام Bagóas / Bigwai در فارسی باستان؛ مقایسه شود با یادداشت من درباره نام‌های Ztwhy و 'rtwhy در کتاب درایور: G. R. DRIVER, *Aramaic Documents of the Fifth Century B.C.*, abridged edition, S. 57, 71, 75.

4. A. COWLEY, *Aramaic Papyri of the Fifth Century B.C.*, Nr. 31, Z. 5 (vgl. Nr. 27, Z. 4 und mit artikel, prtrk', Nr. 31, Z. 5).

5. E. G. KRAELING, a. a. O, S. 228.

۶. رأی دیگری به نظر من نرسیده است.

صورت مبدلی از این نام که در تاریخ طبری^{۱۰} آمده، گرچه سخت تحریف شده، باز معلوم می‌کند که نام اصلی به بُخت ختم نمی‌شده‌است.

مارکوارت البته بر طریق صواب بوده، ولی آن ضبط مفروض که گمان می‌کنیم در تحریر اصلی کارنامه وجود داشته به آن‌چه در تحریر فعلی کارنامه هست نزدیک‌تر از آن چیزی است که در ذهن او بوده‌است، بدین معنی که آنچه در کارنامه بوده b't [-بات] بوده‌است نه p't [-پات]، و اختلاف میان b't و bwh't [-بُخت] در خط پهلوی فقط این است که bwh't یک w- اضافه دارد (چون که در خط پهلوی h [ح/خ] و الف به یک شکل نوشته می‌شود):

۱. صورت منقول در تحریر فعلی	سره‌مه‌سرم	Haftānbuxt
۲. نظر مارکوارت	سره‌مه‌سرم	Haftānpāt
۳. صورت اصلی درست	سره‌مه‌سرم	

اما این‌که از میان سه صورت بالا، صورت سوم صورت اصیل و درست است از اشتقاق عامیانه‌ای به دست می‌آید که در خود متن کارنامه به تلویح آمده‌است: در کارنامه گفته شده‌است که این فرد هفت پسر داشت (شش، ۱۴ = ص ۲۸، س ۷). اگرچه همین اشتقاق در شاهنامه نیز به تصریح ذکر شده (بر این گونه بر نام و آوازه رفت/ ازیرا که او را پسر بود هفت)^{۱۱} و فرهنگ‌نویس علامه‌ای را نیز به وسوسه انداخته که لغت ناموجود واد به معنای «پسر» را وارد فرهنگ‌های فارسی کند،^{۱۲} باز به درستی متوجه نقش آن در

۱۰. ج ۱، ص ۸۱۷، س ۵، حاشیه b (تصحیح ضبطها به کمک ضبط کارنامه، که خود فاسد است، کاری است بی‌ثمر؛ در چاپ جدید قاهره، ج ۲، ص ۳۹، س ۱۴، مع الاسف فقط یک صورت ساختگی را در متن آورده‌اند و نسخه‌بدلها را نیز حذف کرده‌اند). مقایسه شود با:

Nöldeke, Tabari, 11, A. 1.

۱۱. چاپ تهران، دفتر هفتم، ص ۱۹۴۸، بیت ۴۹۶ (در شاهنامه، هفتواد دختری نیز دارد، ولی «او دختران را به کس نشمردی»). [چاپ محل رجوع هنینگ چنین بوده است: «که نشمردی او دختران را به کس». در بعضی نسخه‌ها و در چاپ خالقی به جای «دختران»، «مهران» ضبط است.]

۱۲. یک لغت دیگر فرهنگ‌های فارسی به معنای «پسر»، که بر آن نیز مانند واد اعتمادی نیست، بلکه اعتماد کمتری است، بُخت یا بُخت است که جیمز دارمستر (تبعات ایرانی، ج ۲، ص ۸۲) به آن اتکا کرده‌است. چنان‌که مثلاً از فرهنگ رشیدی آشکار است، این معنی را از نام بُخت‌نصر یا بُخت‌نصر، که محرف بُخت‌نصر است، انتزاع کرده‌اند.

در کارنامه^۷ بنیان‌گذار سلسله ساسانی، اردشیر بابکان، مکرر از امیری به نام هفتان بُخت سخن گفته شده‌است که بر نواحی جنوبی ساحلی فارس حکم می‌راند و اردشیر را بسیار به رنج و تعب افکنده بوده‌است. این هفتان بُخت ازدها یا «کرمی» به دست می‌آورد که سبب هستی اوست و خود و یارانش او را چون ایزدان ستایش و پرستش می‌کنند. هفتان بُخت، ولو آن‌که نام خاص به نظر برسد، باز با توجه به آمیختگی همیشگی نام و لقب در سنت ایرانی می‌توانیم فرض کنیم که در اصل عنوان و لقبی بوده‌است. در این‌که هفتان بُخت را از مدت‌ها قبل نام خاص به شمار آورده‌اند و در درستی آن تردید روا نداشته‌اند البته «اشتقاق گویای» لفظ مؤثر بوده‌است، چون بنا بر این اشتقاق می‌توان آن را به «نجات‌بخشیده هفتان (رستگاری‌یافته به واسطه هفت اختر)» معنی کرد و چه بهتر از این! چون می‌توان آن را حاصل «ستاره‌پرستی شرقیان باستان» به شمار آورد.

یوزف مارکوارت، اصلی‌ترین محقق صاحب تحقیقات انتقادی درباره منابع تاریخ ایران، تنها کسی است که دریافته این شکل منقول از نام این امیر نادرست است و در یکی از حاشیه‌های کتاب ایرانشهر خود^۸ به اختصار نوشته‌است: «صورت اصلی این نام احتمالاً Haftānpāt است، به معنای "آنکه در حمایت هفت (اختر) است"، و هفتواد فردوسی را نیز به واسطه همین صورت می‌توان به آسان‌ترین شیوه توجیه کرد». مارکوارت، که پیدا است در بند اشتقاق سابق‌الذکر مانده‌است، در وهله اول البته بدان سبب مایل به این نظر شده که هفتواد یا هفتواد منابع ثانوی فارسی^۹ را در مد نظر داشته‌است و واقع هم این است که این صورت لفظ را البته باید در مد نظر داشت، زیرا که اگر در همان روایت کارنامه نیز، که روایات آثار فارسی مقتبس از آن است، صورت هفتان بُخت وجود می‌داشت، آن‌گاه به ذهن هیچ کس خطور نمی‌کرد که آن را به صورت دیگری بخواند. علاوه بر این، آن

۷. به دو شیوه به منقولات از کارنامه رجوع داده‌ام: فصل و بند مطابق چاپ داراب پشتون سنجانه و صفحه و سطر مطابق چاپ ادال‌جی کرساسپ‌جی آنتیا. ترجمه تئودور نولدکه اکنون در دسترس من نیست.

8. J. MARQUART, *Ērānsahr*, 44, A. 1.

۹. شاهنامه، مجمل التواریخ (ص ۶۰، تصحیح بهار)، نزهة القلوب (ترجمه لسترنج، ص ۱۳۸) و جز این‌ها.

کارنامه نشده‌اند، زیرا آن لغت پهلوی که در ذهن مؤلف کارنامه بوده سابق بر آن نیز لغت چندان رایجی نبوده‌است؛ مقصود لغتی است که به‌املائی 'wb't در زبور پهلوی و به‌املائی 'wb'tk به خط پهلوی کتابی آمده‌است و معنای آن «نسل، اعقاب، فرزندان» است. واقع هم آن است که ما تلفظ درست آن را نمی‌دانیم (aBāt? / oBāt? / ōbāt?)^{۱۳}، اما این که صورت کامل نام یا لقب مورد بحث Haftōbāt بوده یا Haftabāt یا (بعدها -vād / -bād) اثر چندانی در بحث ندارد؛ در هر حال، آن چه در ذهن مؤلف کارنامه بوده چنین چیزی بوده‌است.^{۱۴} هفتواد فارسی تحوّل درست و دقیق این کلمه است.

مارکوارت به یافتن جای نام‌های امکنه مذکور در کارنامه و حوادث داستان نیز کمک شایانی کرده‌است.^{۱۵} هفتبات (Haftobat)؛ این صورتی است که محض اختصار در ادامه بحث به کار خواهیم برد) سرکرده راهزنان و دزدان دریایی بوده که بخش جنوبی پارس و سواحل دریای پارس را ناامن کرده بوده و افراد تحت حکم خود را تا سند به دزدی و دریازنی^{۱۶} pad hēnīh؛ کارنامه، شش، ۴=۲۶) می‌فرستاده‌است. پسر او -پسر بزرگ او- که از طرف پدر بر ایرهستان،^{۱۷} پس‌کرانه

۱۳. در همان قرون اوّل بعد از اسلام تلفظ درست این کلمه فراموش شده بوده‌است، چنان‌که از اشتباه نریوسنگ در خواندن آن [در هنگام نقل آن به پازند] معلوم می‌شود. نریوسنگ کلمه را 'nb'tk خوانده‌است؛ مقایسه شود با شکند گمانی وزار، فصل چهاردهم، ۷، ص ۱۹۶ از تصحیح دمناش (دمناش از بعضی مواضع دیگر استعمال این لغت نیز یاد کرده‌است). از قضا در آن‌جا این کلمه با haft (هفت) به کار رفته‌است: haft-anbādaa. املائی پهلوی کلمه در تصحیح وست از این متن (ص ۲۴۷) نقل شده‌است. گذشته از حرف k-، این شکل کلمه با آن چه در صورت شماره ۳ ذکر شد اختلافی ندارد.

۱۴. نباید فراموش کرد که متن موجود کارنامه در اساس یک نسخه واحد داشته‌است، به این معنی که تمامی نسخه‌های موجود آن رونویس‌هایی از یک نسخه قدیم واحدند که امروز نیز موجود است و به نام MK مشهور است. بنابراین، آن چه در چاپ‌های کارنامه، نسخه‌بدل‌های متن به شمار آمده چیزی نیست جز اغلاط ناسخان.

۱۵. از تتبعات او به روشن‌ترین وجه معلوم می‌شود که داستان هفتبات و کرم او را (به‌خلاف آنچه ایرانیان اشتقاق‌دوست بعدها فرض کرده‌اند) برای آن نساخته‌اند که اصلی برای نام ایالت مجاور فارس، یعنی کرمان، بیابند. در کارنامه، اردشیر از همین ایالت کرمان و از مکرستان (مکران ادوار بعد) و پارس (پیش از ظاهر شدن هفتبات) لشکر گرد می‌آورد (چهارده، ۱۲=ص ۲۲، ۹) و سپاهی به کرمان به جنگ «بارز» می‌فرستد (نه، ۲=ص ۴۰، ۱۱) و از ارتباط کرمان با هفتبات (که مطابق باب ششم کارنامه، ۳=ص ۲۶، ۱۰، صریحاً گفته شده که جای او در پارس است) سخنی در میان نیست.

۱۶. کلمه hēn [به معنای «سپاه، سپاه دشمن»] یک معنای مضیق دزد دریایی نیز پیدا کرده بوده‌است؛ مقایسه شود با hēn در ارمنی.

سیراف (طاهری)، بندر اصلی معروف دریای پارس در آن زمان، حکم می‌رانده، به‌هنگام ضرورت از طریق دریا برای او نیروهای کمکی از عرب‌ها و عثمّانی‌ها^{۱۸} فراهم می‌آورده‌است. او خود در درّی مستقر بوده واقع در ناحیه‌ای^{۱۹} که نمی‌توان آن را بازشناخت، چنان‌که شناخت نام درّ نیز خود محلّ نزاع است.^{۲۰} هر چه هست از دریابار چندان دور نبوده‌است، زیرا اردشیر پس از آن که در حمله به درّ توفیقی نیافت و راه فرار پیش گرفت به‌سوی دریابار (bār ī drayāb)؛ شش، ۲۵=ص ۳۱، ۹) رفت. از آن‌جا به دهی رسید که ماند^{۲۱} نام داشت (شش، ۱=ص ۳۱). نام بیابانی که در کتاب‌های جغرافیایی مسلمانان به‌صورت ماندستان آمده و نام رود ماند در مجاورت آن بیابان، که قسمت پایینی رود سِگان^{۲۲} است، از نام همین محل گرفته شده‌است. مبدأ لشکرکشی اردشیر ظاهراً اردشیرخَرّه (فیروزآباد) بوده‌است که طبعاً چندین بار از آن نام برده شده، دو بار آن با نام اصلی شهر، یعنی گور (هشت، ۱۸=ص ۴۰، ۳؛ نه، ۱=ص ۴۰، ۹). حتی از بستر رودی نیز که اردشیر کنده و آب را از درّه گور به سِگان می‌رسانده نام رفته‌است، و آن [Rūd [-ī Warāzag است (کارنامه، چهار، ۱۷-)

۱۷. 'lhst'n در باب ششم، ۱۵ (=ص ۲۸، ۱۰) به جای 'ylhst'n آمده‌است؛ رجوع شود به مارکوارت، ایرانشهر، ص ۴۳-۴۴، که تصحیحی که او کرده [یعنی ایراهستان] به آن اندازه که گمان برده‌است لازم نیست؛ مقایسه شود با زند و نندیداد، فرگرد سوم، ۲۳ (ص ۱۳، ۱۹) از تصحیح اشپیکل: «روستایی (= ناحیه‌ای) در جایی پست، چون ایرهستان ('ylhst'n) (zufr rōstāg cēgōn)». ۱۸. Myčnyk'n (شش، ۱۵=ص ۲۸، ۱۱). صورت درست جزء اوّل mycwn است؛ رجوع شود به مارکوارت، همان‌جا. با توجه به صورت mycwn در بندهشن (ص ۲۰۸، ۵)، تصحیح مارکوارت [mcwn] این بار نیز تا اندازه‌ای دور از صورت اصلی است.

۱۹. مارکوارت، همان‌جا. احتمالاً در اصل Gōcihrān یا Gōzihrān، یعنی ناحیه متعلّق به نامی که در اخبار المعمرین لویکانوس مذکور است (مقایسه شود با نولده، طبری، ص ۴-۷).

۲۰. در متن پهلوی Gulār، در تاریخ طبری الار؛ رجوع شود به مارکوارت، همان‌جا. احمد اقتداری در کتاب مفید خود، لارستان کهن (۱۹۵۵، ص ۴۶)، از گِلاَر امروزی یاد کرده، که به احتمال قوی تحوّل است از گِلاَر. گِلاَر مطابق فارسنامه در یک‌ونیم فرسخی جنوب بیدشهر واقع است که خود در جنوب غربی گوئم واقع است، در فاصله شش فرسخی از آن؛ مطابق فرهنگ جغرافیایی ۵۴ کیلومتر دورتر از گوئم.

۲۱. این نام مهم برای فهم جهت حرکت اردشیر از نظر مارکوارت دور مانده‌است.

۲۲. به همین صورت هم در کتاب پلینیوس (پلینی) مذکور است (Siccanas) هم در نوشته‌های عربی و هم در پهلوی (sk'n)؛ بندهشن، ص ۸۸، ۱۲. نظر مارکوارت (وهرد و ازنگ، ص ۱۷۷) درباره آن چیز دیگری است؛ مقایسه شود با: W. TOMASCHEK, Küstenfahrt Nearchs, S. 60.

خواست که از موهبت یاری آن برخوردار شود.^{۲۸} درباره محلّ این آتش مقدّس، یعنی ده کاریان، در واقع گئورگ هوفمان، هشتادوپنج سال قبل، آنچه را لازم بوده گفته است.^{۲۹} آن ده، که امروز نیز برجاست، به گفته مقدسی، در فاصله یک روز از گوئیم واقع است و به گفته فرهنگ جغرافیایی، در چهل و دو کیلومتری جنوب غربی (شاید در جایی بین غرب و شمال غرب) گوئیم. فاصله این محل با هفتوان سابق الذکر بعید است بیش از هفتاد کیلومتر (به فاصله هوایی) باشد.^{۳۰} هوفمان حتی در فکر حلّ تنها مشکل واقعی این فقره نیز به درستی بوده است و آن ادّعای بندهشن هندی است که گشتاسپ آتش را به کابل برد و «اکنون بدان جاست».^{۳۱} اما بعد از به دست آمدن تحریر کامل بندهشن (بندهش بزرگ، ص ۱۲۵، س ۲-۳) معلوم شد که کاولستان، یعنی سرزمین کاؤل، ضبط نادرست بوده است، ولی در این تحریر تازه نیز ضبط‌هایی است که آسان نمی‌توان دریافت که چیستند.^{۳۲} فقط نسخه اساس (نسخه تهمورث دینشاه انکلساریا = TD)^{۳۳} ضبط درست را دارد:

۲۷. برای جاودانه کردن یاد آن لحظه در آنجا روستایی (یعنی ناحیه‌ای) ساخت به نام بُخت‌اردشیر، یعنی «اردشیر رست» (کارنامه، چهار، ص ۸ = ۲۱، س ۱۲)، که طبعاً باید بر ساحل دریای پارس به دنبال آن گشت (پیش‌گویی شده بود که اگر چشم اردشیر به دریا بیفتد، دست اشکانیان دیگر به او نخواهد رسید). این نام بی‌تردید اصل نام بوشهر امروزی است، با آن‌که این نام (مانند دیگر نام‌های مذکور در کارنامه) در منابع قدیم‌تر نیامده است. مارکوارت (ایران‌شهر، ص ۴۲) بخت‌اردشیر را به‌جانب دیگر دریا [بحرین] منتقل کرده است و این معنای داستان کارنامه را خراب می‌کند.

۲۸. گئورگ هوفمان به درستی بر این نکته تأکید کرده است:

G. HOFFMANN, *Syrische Akten persischer Märtyrer*, 1880, S. 287f.

۲۹. همان، ص ۲۸۴ و بعد.

۳۰. فاصله دقیق را نمی‌توانم به دست دهم، زیرا جغرافی دانان در این اواخر جای گوئیم را (که وابسته است به کاریان) تغییر داده‌اند. در همه نوشته‌های پیشین، این محل در غرب ۵۴ درجه طول جغرافیایی است، اما در ۱۹۵۹ در شرق این طول (و در عین حال جای آن را به جنوب منتقل کرده‌اند). اطلس تایمز چنین چیزی قید کرده است: ۲۸ درجه و ۳ دقیقه عرض شمالی، ۵۴ درجه و دو دقیقه طول شرقی (کاریان در نقشه مشخص نشده است، اما موقع هارم که در نزدیکی آن است چنین است: ۲۸ درجه و ۱۳ دقیقه عرض شمالی، ۵۳ درجه و ۴۳ دقیقه طول شرقی). گوئیم (معرب آن جوئیم یا دقیق‌تر بگوئیم جوئیم) را نباید با جایی هم‌نام آن در شمال شیراز اشتباه کرد. اصل نام آن احتمالاً *gau-dam است، به معنای «گاو-خانه».

۳۱. همان، ص ۲۸۶.

۳۲. رجوع شود به:

A. CHRISTENSEN, *L'Iran sous les Sassanides*, 2nd ed., S. 165.

۳۳. به واسطه لطف و مرحمت مهربانو انکلساریا و مکرم شاکرد پیشین خود، پشتون انکلساریا، است که توانستم از این نسخه استفاده کنم.

۱۸ = ص ۲۳، س ۷-۸) برابر با رود برازه در فارسنامه ابن بلخی. به یاد بیاوریم که در تقسیمات ایالتی ساسانی، کلّ ناحیه تا سیراف و تا نزدیکی لار به کوره (خوره) اردشیرخَره^{۲۴} تعلّق داشته است. در وسط نیمه جنوبی این کوره، درست در مرکز مثلث سیراف-لار-جهرم، امروز دهی بزرگ به نام هفتوان^{۲۵} (هفتوان) واقع است که در نام آن بی‌تردید خاطره هفتبات باقی مانده است. این ده در همه نقشه‌های خوب مشخص است، ولی چون در مسیر راه‌های کاروان‌رو واقع نبوده، در منابع قدیم از آن ذکری نشده است.

این نظر به جغرافیا و جای نام‌های داستان لازم بود تا سبب تفصیل بیش از حدّ ماجرای هفتبات، یا اساساً سبب ذکر ماجرای او، را بتوان دریافت. سبب آن بوده که در کناره شمالی ناحیه‌ای که هفتبات در آن کرّ و فرّی داشته، آتش مقدّس سلسله ساسانی، آذر فرنِغ، واقع بوده است. می‌توان چنین فرض کرد که مؤلف کارنامه به احتمال زیاد مغی از شمار مغان این آتش بزرگ روحانیت زردشتی بوده است. تنها به این واسطه است که می‌توان برای آشنایی بی‌مانند کارنامه - در قیاس با دیگر منابع - با همسایگان بلاواسطه آنان وجهی یافت و عامل و عنصر مذهبی جنگ با هفتبات را باز شناخت که در قلمرو او، به واسطه ارتباطات با نواحی ساحلی هند، به ظنّ قوی یک کیش پرستش ناگه (Nāga) نفوذ کرده بوده است، و این کیش البته همچون خاری در چشم مغان بوده است. بی‌جهت نیست که کارنامه می‌گوید که اردشیر، درست در آغاز راه خود، به مجرد آن‌که توانست از دست شاه اشکانی بگریزد و به دریابار، و در نتیجه به امنیت، برسد،^{۲۶} به «در» آذر فرنِغ شد و از او حاجت

۲۳. به غلط به جای Gwb'l، Gwbl نوشته شده است (مارکوارت دریافت که مقصود اردشیرخَره است (همان، ص ۱۴۶)، ولی کوشیده است که وجه دیگری برای این نام بیابد). املاي اوّل املاي درست Gōr است، خود از اصل Gaṣr، به معنای «دره ژرف» (مقایسه شود با gbr در متون مانوی به فارسی میانه؛ معنای اصلی «زهان» است). اما املاي Gwl (مقایسه شود با بند ۴۱۴ از ص ۱۹ کتاب مارکوارت: *Provincial Capitals*) املاي متأخر است تحت تأثیر تلفظ متأخر کلمه.

۲۴. چنین است ضبط اقتداری، همان، ص ۱۹.

۲۵. به ظنّ قوی کوتاه‌شده هفتباتان/هفتوادان است، یعنی «منسوب به هفتواد»؛ مقایسه شود با نام‌هایی مانند برازجان (منسوب به برازه سابق الذکر)، کرمانشاهان و جز آن‌ها.

۲۶. نیز در کتاب ویلسون، خلیج فارس (Wilson, *Persian Gulf*). بنا بر اطلس تایمز، ۲۷ درجه و ۴۶ دقیقه عرض شمالی، ۵۳ درجه و ۱۸ دقیقه طول شرقی.

Rōšn-kōf īg pad K'lnyk'n^{۳۴} deh.

«کوه روشن^{۳۵} که به دو کارنیکان است.»

در این که کاریان (احتمالاً در اصل Kārriyān، به تشدید راء) صورت جدیدتر Kārnikān (به معنای «منسوب به کارن»؟) است تردیدی نیست.

حال می‌توان تحقیق کرد که چگونه Hpthpt آرامی و هفتبات با یکدیگر مرتبطند. در مورد کلمه دوم، البته ملزم نیستیم که به نظر مؤلف کارنامه اعتماد کنیم، زیرا که او اگر هم از تلفظ درست کلمه مطلع بوده باشد، باز در املا از یک نگارش مکتبی که قرن‌ها استمرار داشته پیروی کرده که خاستگاه آن برای او معلوم نبوده است؛ مؤلف کارنامه این کلمه را hpt-'wb't [با الف] تلقی می‌کرده، ولی ما البته با اطمینان خاطر می‌توانیم فرض کنیم که مقصود از این املا hpthw-b't [با h به جای الف] بوده است. این شکل اخیر ما را وصل می‌کند به آن کلمه آرامی که خود مرکب است از haftaxuwa* به معنای «یک‌هفتم» (برابر با haptahva اوستایی و haftauva فارسی باستان) و pātā، که صرف فاعلی مفرد است از pātar به معنای «حافظ و مراقب».^{۳۶} از این haftaxuwapātā* در انتقال به فارسی میانه ابتدا haftaxwpāt و به وجود آمده،^{۳۷} که -p- آن خیلی زود واگذار شده،^{۳۸}

^{۳۴} به آسانی می‌توان دریافت که Kavārvand و Kanārang در نسخه‌ها حاصل تحریفند.

^{۳۵} احتمالاً برابر است با کوه یاسین که بنا بر فرهنگ جغرافیایی، کاریان بر دامنه آن است.

^{۳۶} یک شاهد تقریباً مسلم از pātā کلمه typty [در آرامی] است مشتق از tāyu-pātā (حالت فاعلی مفرد) به معنای «محافظ دزدان، مراقب دزدان». مقایسه شود با رساله من:

Manichäisches Bet- und Beicht-Buch, S. 90, Anm. 1.

نظر هارولد بیللی در این باره چیز دیگری است؛ رجوع شود به:

Annali Ist. Univers. Or., Napoli, 1, S. 115.

^{۳۷} حرف h تنها برای بیان آوای xu/xw اختصاری است که به سبب آن نباید بر کاتب آرامی خرده گرفت؛ مقایسه شود با hrzmy (که دو بار در کتاب سابق‌الذکر پاپیروس‌های آرامی کاولی شاهد دارد) به معنای «خوارزمی» از اصل Xuwārazmi. مقایسه شود با اثر هانس هاینریش شدر:

H. H. SCHAEDE, Iranische Beiträge, S. 68 [226].

^{۳۸} این را البته آسان نمی‌توان اثبات کرد و برای همین است که آن ضبطی که مارکوارت بازسازی کرده در نگاه اول گیرا می‌آید (رجوع شود به صفحات قبل). از گروه -xwp- من مثال دیگری نمی‌شناسم. واگذار شدن صامت‌های بی‌واک در کلمات مرکب گاهی در خط نمایان شده است؛ مثلاً 'ndym'ng'l'n به جای k'l'n- (مقایسه شود با رساله ایرانی میانه من: Masabatēs (HENNING, Mitteliranisch, S. 45)؛ مقایسه شود با املاي نام خاص

بنابراین بدل به haftaxwbāt شده، و این همان چیزی است که املاي پهلوی کلمه نمودار آن است. این که از این صورت کلمه، در ادوار بعد، تلفظ haftaubāt* و سرانجام haftōbāt یا چیزی مانند این بیرون آمده باشد البته به چند شکل قابل تبیین است^{۳۹} و در هر حال سازگار است با این که اعداد کسری فارسی میانه، به خلاف -axuwa- ایرانی باستان، صرفاً دارای پسوند -ō- یا -ū- بوده‌اند.^{۴۰}

حال اگر رئیس نواحی ایالات هخامنشیان عنوان «حافظ یک‌هفتم» داشته، پس معقول است اگر فرض کنیم که تقسیم ایالات به هفت ناحیه امری طبیعی و معمول تلقی می‌شده است؛ ممکن است بتوان سرمشق چنین تقسیمی را در گیاه‌شناسی ایرانی یافت، که بر وفق آن جهان به هفت «کشور» (karšvar-) بخش می‌شده است. درست مشابه این تقسیم، تقسیم کل شاهنشاهی ایران در دوره ساسانی به چهار «جهت» (pādgōs؛ پادگوس) است که حاکم آن را pādgōsbān (پادگوسبان، پادوسبان) می‌نامیده‌اند^{۴۱} و مطابق با

در اسناد یونانی در برابر Mspt اسناد آرامی (مقایسه شود با مطلب من منقول در کتاب سابق‌الذکر درایور، ص ۸۱).

^{۳۹} مثلاً به واسطه ساده شدن خوشه صامت.

^{۴۰} در haftōtak (یا haftūtak) پهلوی، به معنای «یک‌هفتم»، چنان که از مثلاً srišōtak در مقایسه با ərīšva اوستایی برمی‌آید، پسوند tak- یک جزء ثانوی است. بنابراین، معادل پهلوی هفت اوستایی در پهلوی بدل می‌شود به haptō؛ مقایسه شود با panjōtak به معنای «یک‌پنجم» و āštōtak به معنای «یک‌هشتم». بیرون از شواهد پهلوی، توجه شود به این کلمات که با پسوند ka- ساخته شده‌اند: panjōg = pnjwg به معنای «یک‌پنجم» در فارسی میانه مانوی (JRAS, 1945, S. 149 Recto, Z. 1) و tas(s)ōg به معنای «یک‌چهارم» (همان، برگ پشت، س ۲۳؛ Sogdica, S. 24-25) که معرب آن طسوج است (در فارسی تسو و جز آن). در هیچ یک نمی‌توان اثری از x/h ایرانی باستان یافت که در شواهد بازمانده از فارسی باستان (تنها در اسناد عیلامی) نیز نشانی از آن نیست و بنابراین، احتمالاً باید نتیجه گرفت که در یکی از لهجه‌های پارس حذف شده بوده است (whyšt'w) فارسی میانه به معنای «بهشت»، که گاه به ندرت به املاي whyštw نوشته شده و در تقابل است با dwšwx به معنای «دوزخ»، نیازمند توجه جداگانه است). در مباحثی که اخیراً درباره اعداد کسری در فارسی باستان کرده‌اند، به شواهد فارسی میانه توجه نشده است:

O. SZEMERÉNYI, Stud. Indo-Eur. Num., S. 75, Anm. 40; K. HOFFMANN, KZ, 79 (1965), S. 247ff; G. CAMERON und I. GERSHEVITCH, JNES, 24 (1965), S. 183ff.

اگر از روی tswg داوری کنیم، صورت عیلامی ša-iš-ma-kaš برابر است با cačuvaka- (و نه cašu-)؛ pnjwg برابر است با صورت عیلامی pan-su-ma- [kaš] و نه pan-su-kaš.

^{۴۱} در انتخاب عناوین والیان ایالات و نواحی مایل بوده‌اند که از کلماتی استفاده کنند که با ریشه pā- (به معنای «محافظت کردن، پابیدن») ساخته شده‌اند، چنان که مثلاً از عنوان xšaorapāvan- به معنای «شهرب» (لفظاً

یک‌هفتم باد این سه و نیم ناحیه از آن سوراخ می‌آید...^{۴۶}
در این جا نمی‌توان بیش‌تر به این داستانِ نادر و عجیب
پرداخت، ولی می‌توان حدس زد که آن را از روی اشتقاق
عامیانه نام شاه ساخته‌اند، یعنی «یک‌هفتم» + «باد» (پهلوی
wāt؛ صورت متأخرتر آن wād). تصوّر کنید ایرانیان چه رنجی را
بر خود هموار کرده‌اند تا به چنین لفظی که برای آنان بی‌معنی
بوده معنایی ببخشند.

آن سرمشق، هر ایالت را به نواحی‌ای بخش می‌کرده‌اند که
هر یک نام tas(s)ōg، یعنی «یک‌چهارم، ربع» داشته‌است،
اما البته شمار آن‌ها غالباً چنان بوده که خلاف نام‌گذاری
بوده‌است.^{۴۲} باری در پارس، پس از بازستن آن سرزمین از
سلطه یونانیان و مقدونیان، سنت هخامنشیان ادامه یافت.
از این جاست که در پارس، در آن دژ محافظت از سنن قدیم
دینی و سیاسی، دو لقب Frataraka و Haftaxuwapātā را
می‌یابیم که جز اسناد هخامنشی معروف مصر علیا در جای
دیگر نشانی از آن‌ها نیست، و هر دو را در عصر اشکانیان،
یکی را درست در آغاز آن و دیگری را در روزهای پایانی
پادشاهی آن دودمان.^{۴۳}

با احتیاط تمام در پایان این نوشته قرینه و اماره‌ای
می‌آوریم از این‌که احتمالاً در قرن ششم میلادی نیز هنوز
از جزء اوّل کلمه هفت‌بات همان معنای «یک‌هفتم» را
درمی‌یافته‌اند. این قرینه البته از منبعی است که مورّخان
طبعاً کمتر از کارنامه به آن توجه و اعتماد داشته‌اند. در
یکی از داستان‌های گنج‌انیده‌شده در کتاب کلّیل و دمنه،
که چنان‌که تئودور نولدکه معلوم داشته^{۴۴} در اصل به زبان
پهلوی نوشته شده بوده، ذکر شاهی به نام هوطباد
(Hawṭābād)^{۴۵} شده که در نام آن بازشناختن هفت‌باد مورد
بحث ما دشوار نیست. کاخ این شاه بر کوهی است به نام
انوشگ‌باد (Anōšag-bād) و در پای آن کوه سوراخی است و

→ «حافظ مُلک» برمی‌آید. به این سبب نیز pātar- محتمل‌تر است از pati- در
جزء دوم کلمه Hptḥpt'.
۴۲. در بابل، مثلاً، ایالات تا هشت «ربع» داشته‌اند و گاه تنها سه «ربع»؛ مقایسه
شود با:

M. STRECK, *Die alte Landschaft Babylonien*, I, S. 14ff.

۴۳. این‌که نواحی مسیحی‌نشین پارس به هفت اسقف‌نشین تقسیم می‌شده
احتمالاً انعکاسی است از تقسیم هفت‌گانه اوایل دوران ساسانی. درباره
این اسقف‌نشین‌ها رجوع شود به:

E. SACHAU, *Zur Ausbreitung des Christentums in Asien*, S. 58.

44. Th. NÖLDEKE, *Die Erzählung vom Mäusekönig und seinen Ministern*,
1879.

۴۵. در ترجمه قدیم سریانی کلّیل و دمنه به‌شکل هوطباد (hwṭb'd) آمده‌است؛
نیز به اشکال هوطاباد، هوطابتا و هوطابد (hwṭb'd, hwṭ'bt', hwṭ'b'd) رجوع
شود به کلّیل و دمنه، چاپ شولتس، ج ۲، ص ۲۴۱، یادداشت ۶۲۸. هوطبار، که
ظاهراً تنها در یک نسخه تحریر عربی داستان آمده (و نولدکه، ص ۸، به‌واسطه
آن حدس زده که اصل این نام هوطبار، یعنی نژاده، بوده)، به نظر من اعتبار
جداگانه‌ای برای خود ندارد و به ظنّ قوی نقل همان صورت سریانی است
به خطّ عربی.

۴۶. نولدکه، که ترجمه او از متن سریانی (ص ۲۴) در این جا نقل شد، متوجه
شده که ظاهراً نویسنده تنها نیم جهان را، که در کل مشتمل است بر «هفت
کشور»، مسکون می‌دانسته‌است. در تحریر عربی متن چنین آمده‌است:
«یک‌هفتم همه بادها در سه و نیم ناحیه جهان می‌وزد».

Table of Contents

Editorial

Why Do We Neglect the Importance of Translation?	3-4
--	-----

Articles

A Treatise on Aristotle's Biography and Works / Marvan RASHED ; Translated by Hoseyn MASOUMI HAMEDANI	5-8
An Unexpected Romance: Reevaluating the Authorship of the <i>Khosrow-nāma</i> / Austin O'MALLEY ; Translated by Shokoofe MAYBODI	9-33
Abū-Īshāq-i Kāzīrūnī and Īshāqī Dervishes in Anatolia / Fuat KÖPRÜLÜ ; Translated to German by Paul WITTEK ; Translated to Turkish by Jemal KÖPRÜLÜ ; Translated to Persian by Hojat FAKHRI	34-40
A Newly-Found Manuscript of <i>Hizār Hikāyat-i Šūfiyān</i> (A Thousand Narratives of the Sufis) / Hamed KHATAMIPOUR	41-50
The Friendship of Aunt Bear (Doing Someone an Unintended Disservice) / Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI	51-55
<i>Bayāz-i Šā'ib</i> (An Anthology of Persian Poems Compiled by Šā'ib) / Seyyed Jafar HOSEYNI ESHKEVARI	56-59
Some Remarks on the Introduction of the Facsimile Edition of <i>Tārīx-i Sīstān</i> / HamidReza (Babak) SALMANI	60-66
New Information About the Poet of "Seek Knowledge from the Cradle to the Grave" (<i>Zi Gahwāra tā Gūr Dānish Bijūy</i>) and His Family / HamidReza FAHNDEJ SADI	67-72
Investigating the Poems of Two Different Shams-i Hājis in <i>Majmu'ī-yi Laṭāyif wa Safīnī-yi Zārāyif</i> (A Handbook on Rhetoric and an Anthology of Persian Poems) / Mohsen SHARIFI SAHI	73-75
<i>Maktūbāt-i Qadīm</i> or <i>Maktūbāt-i Šadī</i> ? (Early Letters, or Centesimal Letters?) / MohamadSadegh KHATAMI	76-78
Investigating a Possibility: The Absence of the Title "Urūsh al-Dīn" in <i>Lubāb al-Albāb</i> / Sara SOLEYMANI KASHKOULI	79-80
Investigating a Number of Farrukhī-yi Sīstānī's Couplets through Yahyā Tawfiq's Anthology of Persian Poems / Kiamehr NAMVAR	81-87
Under the Auspices of Orientalists: Exploratory Roads to the Manuscripts of Ibn-i Baṭṭūṭa's Travelogue / Reyhaneh BEHBOUDI	88-95

Reviews and Critiques

The Importance of <i>The Library of Congress Catalogue of Persian Manuscripts</i> to Indian Sub-Continental Studies / Arif NAUSHAHI	96-98
A Few Notes on the New Edition of <i>the Small Farāmarznāma</i> , Its Composer and Date of Composition / Sajjad AYDENLOO	99-113
Translation or Distortion? (A Few Comments on <i>A Study Of Ṭabā'ī al-Ḥayawān</i>) / Yusuf AL-HADI ; Translated by Salman SAKET	114-123
Some Considerations on the Edited Text of <i>ʿAjāyib al-Dunyā</i> (Wonders of the World) / Seyyed Reza MOUSAVI HAFTADOR ; Radman RASOULI MEHRABANI	124-145

Essays on Research

What Does an Etymologist Do? (12) / Walter BRUNO HENNING ; Translated by Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI	146-151
--	---------

Iran in Ottoman Texts and Sources (22)

Works of Ahmed Cevdet Pasha / Nasrollah SALEHI	152-154
---	---------

On the Previous Articles

On <i>Shin-i Zayī</i> and <i>Sin-i Zayī</i> (the Farsi Phonemes /sh/ and /s/ Realised as /z/) / Ali Ashraf SADEGHI	155-156
<i>Chand - Chand-e</i> / Masoud RASTIPOUR	157-159

Gozaresh-e Miras

92 - 93

**Quarterly Journal of Textual Criticism,
Codicology and Iranology**

**Third Series, vol. 5, no. 3 - 4, Autumn 2020 - Winter 2021
[Pub. Spring 2022]**

Properietor:

The WRITTEN HERITAGE RESEARCH INSTITUTE

Managing Director & Editor-in-Chief:

Akbar Irani

General Editor:

Masoud Rastipour

Managing Editor:

Younes Taslimi-Pak

Cover:

Mahmood Khani

Print:

Miras

**No. 1182, Enghelab Ave.,
Between Daneshgah St. & Abureyhan St.,
Tehran, Iran**

Postal Code: 1315693519

Tel: 66490612, **Fax:** 66406258

Website: www.mirasmaktoob.ir

E-mail: gozaresh@mirasmaktoob.ir

Table of Contents

Editorial

Why Do We Neglect the Importance of Translation?	3-4
--	-----

Articles

A Treatise on Aristotle's Biography and Works / Marvan RASHED; Translated by Hoseyn MASOUMI HAMEDANI	5-8
An Unexpected Romance: Reevaluating the Authorship of the <i>Khosrow-nāma</i> / Austin O'MALLEY; Translated by Shokoofe MAYBODI	9-33
Abū-İshāq-i Kāzırūnī and İshāqī Dervishes in Anatolia / Fuat KÖPRÜLÜ; Translated to German by Paul WITTEK; Translated to Turkish by Jemal KÖPRÜLÜ; Translated to Persian by Hojat FAKHRI	34-40
A Newly-Found Manuscript of <i>Hizār Hikāyat-i Şūfiyān</i> (A Thousand Narratives of the Sufis) / Hamed KHATAMIPOUR	41-50
The Friendship of Aunt Bear (Doing Someone an Unintended Disservice) / Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI	51-55
<i>Bayāz-i Şā'ib</i> (An Anthology of Persian Poems Compiled by Şā'ib) / Seyyed Jafar HOSEYNI ESHKEVARI	56-59
Some Remarks on the Introduction of the Facsimile Edition of <i>Tārīx-i Sīstān</i> / HamidReza (Babak) SALMANI	60-66
New Information About the Poet of "Seek Knowledge from the Cradle to the Grave" (<i>Zi Gahwāra tā Gūr Dānish Bijūy</i>) and His Family / HamidReza FAHDEJ SADI	67-72
Investigating the Poems of Two Different Shams-i Hājis in <i>Majmu'ī-yi Laṭāyif wa Safīnī-yi Zarāyif</i> (A Handbook on Rhetoric and an Anthology of Persian Poems) / Mohsen SHARIFI SAHI	73-75
<i>Maktūbāt-i Qadīm</i> or <i>Maktūbāt-i Šadī</i> ? (Early Letters, or Centesimal Letters?) / MohamadSadegh KHATAMI	76-78
Investigating a Possibility: The Absence of the Title "Urūsh al-Din" in <i>Lubāb al-Albāb</i> / Sara SOLEYMANI KASHKOULI	79-80
Investigating a Number of Farrukhī-yi Sīstānī's Couplets through Yahyā Tawfiq's Anthology of Persian Poems / Kiamehr NAMVAR	81-87
Under the Auspices of Orientalists: Exploratory Roads to the Manuscripts of Ibn-i Baṭṭūṭa's Travelogue / Reyhaneh BEHBOUDI	88-95

Reviews and Critiques

The Importance of <i>The Library of Congress Catalogue of Persian Manuscripts</i> to Indian Sub-Continental Studies / Arif NAUHAHI	96-98
A Few Notes on the New Edition of the <i>Small Farāmarnāma</i> , Its Composer and Date of Composition / Sajjad AYDENLOO	99-113
Translation or Distortion? (A Few Comments on <i>A Study Of Tabā'ī al-Hayawān</i>) / Yousuf AL-HADI; Translated by Salman SAKET	114-123
Some Considerations on the Edited Text of <i>'Ajāyib al-Dunyā</i> (Wonders of the World) / Seyyed Reza MOUSAVI HAFTADOR; Radman RASOULI MEHRABANI	124-145

Essays on Research

What Does an Etymologist Do? (12) / Walter BRUNO HENNING; Translated by Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI	146-151
---	---------

Iran in Ottoman Texts and Sources (22)

Works of Ahmed Cevdet Pasha / Nasrollah SALEHI	152-154
--	---------

On the Previous Articles

On <i>Shin-i Zayī</i> and <i>Sin-i Zayī</i> (the Farsi Phonemes /sh/ and /s/ Realised as /z/) / Ali Ashraf SADEGHI	155-156
<i>Chand - Chand-e</i> / Masoud RASTIPOUR	157-159